



خودپسندی را چگونه درمان کنیم؟! خاطره آیت الله بهجت از درس تکراری استاد

یکی از آفاتی که انسان را به دام شیطان مبتلا می‌کند و حتی انسان را از مسیر سعادت باز می‌دارد و به دنبال خود، انسان را به آفت‌های دیگر مبتلا می‌کند عجب و خودپسندی است.

یکی از آفاتی که انسان را به دام شیطان مبتلا می‌کند و حتی انسان را از مسیر سعادت باز می‌دارد و به دنبال خود، انسان را به آفت‌های دیگر مبتلا می‌کند عجب و خودپسندی است.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: چگونگی و میزان تأثیر دین در هر جامعه ای از یکسو به تعریف و نقش دین در زندگی افراد و از سوی دیگر به شرایط اجتماعی- فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. جوانان سرمایه های عظیم یک جامعه و آینده سازان نظام و افتخار آفرین مردم اند جامعه شناسان معتقدند جامعه ای سالم است که جوانانی سالم داشته باشد. یکی از راه های مهم تربیت سالم آشنایی جوانان با آموزه های دینی و پایداری و نبایدهاست. پایداری و نبایدهای دین به مثابه نسخه دکتر است که انسان را از بیماری ها نجات می دهد و نتیجه آن ایجاد جامعه ای قانون مند متمدن و سالم است. از این رو بایسته است همه مردم به ویژه جوانان با دین بیشتر آشنا شوند زندگی بدون ایمان و دین رنج آور است.

به طور کلی جوانان ذهن خلاق و جستجوگری دارند و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ گویی به شبهات خویش اند. جوان با ده ها سوال از جمله این که من کیستم و از کجا آمده ام و به کجا می روم رو به رو است که برای این سوال ها باید جواب قانع کننده ای ارائه داد. این شبهات به تعبیر آیت الله شهید مطهری گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ گویی به آنها یا در نظر نگرفتن روحیه جوانان در هنگام پاسخ گویی موجب تزلزل در باورهای دینی آنان می گردد و پایه های تربیت دینی را سست می گرداند. خدای متعال به نسل امروز عنایت فرموده و آن این است که قوای فکری و عقلانی جوانان امروز ما نسبت به نسل های پیش خیلی زودتر به کار می افتد، به طوری که علاقه مندند مسائل را به صورت ریشه ای و همراه با استدلال درک کنند و تنها به تبعیت از دیگران اکتفا نکنند و این نعمتی خدایی است که زودتر انسان ها را در معرض تکامل قرار می دهد. آن چه پیش رو دارید گزیده ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی است:

یکی از آفاتی که انسان را به دام شیطان مبتلا می‌کند و حتی انسان را از مسیر سعادت باز می‌دارد و به دنبال خود، انسان را به آفت‌های دیگر مبتلا می‌کند عجب و خودپسندی است. خودپسندی آفت بسیار بدی است که غالباً توأم با غرور می‌شود. انسان خودپسند دیگران را به حساب نمی‌آورد و هر چه خودش می‌فهمد گمان می‌کند که آخرین مطلب صحیحی است که انسانی فهمیده است و هیچکس مثل او نمی‌فهمد و هر کس هر چه برخلاف آن مطرح کند طرد می‌کند و اصلاً قابل گوش دادن نمی‌داند، و این چنین مبتلا به غرور می‌شود. بزرگ ترین عاملی که انسان را روانه جهنم می‌کند غرور است که از همین عجب شروع می‌شود.

ریشه این مسأله به حب ذات برمی‌گردد. حب ذات لازمه وجود انسان است و امکان ندارد هیچ موجود باشعوری فاقد حب ذات باشد. اما وقتی خدا به انسان توفیق می‌دهد که کاری را درست و با نیت خوب انجام دهد و به نتیجه هم برساند شیطان او را وسوسه می‌کند که واقعاً شما خیلی شخص ممتازی هستید. مثلاً اگر انسان عبادتی انجام داده است، به ذهن او القا می‌کند که خود را با گنه کاران مقایسه کن، و می‌گوید: «مردم این همه اهل گناه، شهوت رانی و هوس بازی هستند؛ اما شما الحمدلله اهل عبادت اید و از گناهان حفظ شده اید. شما خیلی بر دیگران امتیاز دارید!» بعد کم کم او را با اهل عبادت مقایسه می‌کند و برخی از کسانی را که اهل عبادت اند، اما لغزش ها و اشتباهاتی دارند به رخ او می‌کشد. در سایر کارهای خوب مانند تحصیل، تدریس، سخنرانی، انفاق و ... هم سعی می‌کند به او القا کند که به واسطه این عمل خوب بر اقران و افراد مشابه، بسیار برتری دارد.

انسان ها در برابر این وسوسه شیطان دو گونه برخورد می‌کنند؛ عده ای بلافاصله بعد از چنین وسوسه هایی به خود یادآوری می‌کنند که همه این خوبی ها نعمت خداست و هر کدام از این ها باعث بدهکاری بیشتر ما به خدا می‌شود. اگر نماز با حضور قلب خواندم باید بیشتر خدا را شکر کنم که توفیق حضور قلب به من داد. او بود که به من سلامتی بدن، ایمان، عقل و برخورداری از راهنمایی اهل معرفت عنایت کرد تا من موفق به نماز شوم و اکنون که خدا توفیق حضور قلب در نماز هم به من داد باید بیشتر خدا را شکر کنم. در روایت آمده است که وقتی حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین یاد نعمت خدا می‌افتادند هم به زبان الحمدلله می‌گفتند و هم سر مبارکشان را به علامت تعظیم پایین می‌آوردند. این یک نوع برخورد با نعمت های خدا، کارهای خوب و تفضلات الهی است که البته چنین افرادی کم پیدا می‌شوند. ان شاءالله خدا به ما توفیق دهد که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین یاد بگیریم و کم کم عادت کنیم که در برخورد با نعم الهی، لطف خدا را به یادآوریم و خود را بیشتر بدهکار

او بدانیم؛ قُلْ لَا تَمُوتُوا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ ۚ این ادب اسلامی و اخلاق توحیدی است. دسته دیگر که شاید بیشتر انسان ها را شامل شود وقتی در خود امتیازی نسبت به دیگران می بینند به خودشان می بالند و بادی به غیب می اندازند که بله، ماییم که این گونه ایم! این همان حالت عجب است. شیطان از این راه وارد می شود و آن چنان انسان را به زمین می کوبد که تا مدتی گیج می شود.

راه مبارزه با خودپسندی چیست؟

اما راه علاج این آفت خطرناک چیست؟ طبعاً هر کسی برای خود امتیازاتی قائل است. اگر انسان اصلاً هیچ امتیازی برای خود قائل نباشد باز به نوعی، دچار ناسپاسی می شود و نعمت های خدا را درک نمی کند. خدای متعال به هرکسی امتیازی خاص عطا فرموده است. اما اگر حب ذات تربیت نشده باشد آثار بد مذکور را خواهد داشت.

بهترین راه علاج عجب این است که انسان به نقایص خود بیشتر توجه کند. امیرالمومنین صلوات الله علیه می فرمایند: «ما لابن آدم والعجب أوّله نطفة مذرّة وآخره جيفة غذرة وبينهما حامل العذرة ۳؛ فرزند آدم را با خودپسندی چه کار؟! آدمی زادی که آغاز او آبی گندیده است و آخر کار او مرداری پوسیده و متعفن است و بین این آغاز و انجام، حمل کننده عذره و فضولات است.» چنین موجودی به چه بالاد؟ این بهترین راهی است که آدم را از خودپسندی، عجب، غرور و کبر حفظ می کند. در قرآن هم با بیانی لطیف در چند جا به این مطلب اشاره شده است: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْتَاهُ مِن تُّطْفَةٍ قَلِيلًا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ۴؛ آیا انسان نگاه نمی کند که ما او را از نطفه ای آفریدیم که اکنون به مخاصمه با ما برخاسته و علیه ما سخن می گوید اعتقادات صحیح را انکار می کند و در برابر احکام ما چون و چرا می کند.»

علاوه بر این، آنچه که خدا بر آن نطفه افزود همه نزد ما امانتی است که هر لحظه اراده کند می تواند آن را بگیرد. اگر عالم دهر هم باشیم ممکن است در یک لحظه همه علوم ما به فراموشی سپرده شود. گاهی خدا برای ارشاد و تنبیه بندگان چیزهایی را از ذهن او می برد که گمان نمی کند روزی آن ها را فراموش کند، برای آنکه بدانند که همه هستی آن ها به دست خداست.

خودپسندی را چگونه درمان کنیم؟؛ خاطره آیت الله بهجت از درس تکراری استاد

مرحوم آقای بهجت رضوان الله علیه نقل می فرمودند: «مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی غروی &ndash؛ آیت الله بهجت چه از نظر علمی و چه از نظر مقامات معنوی به ایشان بسیار ارادت داشت و مرحوم آقا شیخ محمد حسین نزد ایشان بسیار محبوب بود &ndash؛ درسی را برگزار کردند که بزرگانی چون مرحوم آقای میلانی، مرحوم آقای طباطبایی و مرحوم آقاشیخ علی محمد بروجردی در آن درس شرکت می کردند. اما سه روز متوالی مطالب درس ایشان کاملاً تکراری بود. آقا شیخ علی محمد بروجردی که با ایشان خودمانی تر بودند از ایشان حکمت این کار را سوال کردند. ایشان فرمودند: سه روز است که مغز من جامد است و هیچ فکر جدیدی به ذهنم نمی آید.»

ایشان این ماجرا را این گونه تفسیر می کردند که: «خدا می خواست به ایشان بفهماند که چه قدر محتاج به خداست و تفضل هر علم جدیدی به دست اوست.» فهمیدن این که عید چه قدر نیازمند به خداست، هم برای خود ایشان و هم برای شاگردان شان از هر درسی مفیدتر بود.

خداوند حضرت یونس علیه السلام را نیز به خاطر ارتکاب یک ترک اولی مدتی در شکم ماهی حبس کرد. او سال های سال مردم را هدایت نموده و بارها بی مهری ها و نامردمی های آن ها را تحمل کرده بود. اما با ظاهر شدن آثار عذاب آن ها را رها کرد و رفت و تا لحظه آخر صبر نکرد و در کنار مردم نماند. وَذَا التَّوْنِ إِذْ دَهَبَ مُقَاصِيًا ۷ آیه ای است که هر شب در نماز غفيله می خوانیم. شاید استحباب خواندن این آیه در هر شب برای این است که این داستان را فراموش نکنیم و بدانیم که خدا با کسی رودربایستی ندارد و حتی پیامبر خویش را به خاطر یک کوتاهی کوچک که تکلیف شرعی هم نبود تنبیه می کند.

۱. تحف العقول، ص ۲۸۵.

۲. حجرات، ۱۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۴.

۴. یس، ۷۷.

۵. مائده، ۱۰۵.

۶. يوسف، ۴۲.

۷. انبيا، ۸۷.